



یادی از نخستین معاون دانشکده ادبیات مشهد در خدمت فرهنگ



جواد راشکی علی آباد*

۱۹ خرداد۱۴۰۲ مصادف با بیست‌ودومین سالروز درگذشت دکتر جمال رضایی، استاد زبان و ادبیات فارسی و نخستین معاون دانشکده ادبیات مشهد، است. استاد فرهیخته خراسانی که خدمات آموزشی و مدیریتی او در دانشگاه تهران و به‌ویژه دانشگاه

مشهد زیارتز بوده است. جمال رضایی در مهرماه۱۳۰۵ در شهر بیرجند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بیرجند (مدرسه شونتیه) و مشهدگذراند. سپس برای تحصیل در مقطع لیسانس به دانشگاه تهران راه یافت و پس از اخذ مدرک لیسانس از این دانشگاه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. او به عنوان معلم اداره فرهنگ در حین اشتغال به کار آموزش و تدریس در مدارس تهران به تحصیلات عالیه در دانشگاه تهران ادامه داد و به دریافت مدرک دکتری در رشته زبان شناسی و زبان های باستانی موفق شد.

● اشتغال در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد

پس از تأسیس دانشکده ادبیات در مشهد، دکتر علی اکبر فیاض، به عنوان اولین رئیس دانشکده، در ایجاد بنیان های محکم دانشکده نقش اساسی داشت. همو بود که با دعوت از استادان صاحب‌نام پایه‌های مستحکمی برای دانشکده ادبیات مشهد ریخت. از جمله استادانی که از سوی دکتر فیاض برای تدریس در دانشکده ادبیات مشهد دعوت شد، دکتر جمال رضایی بود که به عنوان دانشیار در دانشکده ادبیات مشهد استخدام شد و به تدریس دروس زبان و ادبیات فارسی (زبان های پیش از اسلام) پرداخت. او در حین تدریس، به عنوان نخستین فرد، عهده‌دار بیعت معاونت دانشکده ادبیات مشهد شد. با توجه به شواهد، او به‌عنوان نخستین معاون دانشکده ادبیات مشهد نقش ویژه‌ای در اداره امور دانشکده در سال های ابتدایی تأسیس آن داشته است. دکتر رضا زمردیان از دانشجویان سال های نخست تأسیس دانشکده ادبیات مشهد در این باره می‌گوید: «زمانی که من دانشجو شدم، مرحوم دکتر فیاض رئیس دانشکده ادبیات و مرحوم دکتر جمال رضایی، معاون دانشکده بود. البته باید گفت دکتر فیاض از لحاظ اسمی ریاست دانشکده را داشت، همه کارهای اجرایی را دکتر جمال رضایی که از تهران دکترای ادبیات گرفته بود، انجام می‌داد. ایشان که به‌عنوان دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشکده استخدام شده بود، در حقیقت همه‌کاره دانشکده بود. آن موقع دانشکده ادبیات مشهد فقط یک معاون داشت، آن هم دکتر رضایی بود. خیلی شخص بااُپهتی بود. دانشکده را خیلی خوب اداره می‌کرد. یعنی در حقیقت حکم ناظم دانشکده را داشت و دانشکده در زمانی که ایشان بود، نظم خیلی خوبی داشت.»

او ظاهراً علاوه بر اداره درست و مناسب امور رسمی و برنامه‌ریزی شده دانشکده، در برگزاری برنامه‌های فوق برنامه از جمله مسابقات ورزشی و غیره اهتمام ویژه‌ای داشت و رضایت کارکنان و دانشجویان دانشکده ادبیات آن دوران را توانمأن کسب کرده بود. همین عملکرد خوب باعث شده بود رسانه مطبوعاتی وقت مشهد (روزنامه خراسان) از حضور او در دانشکده ادبیات مشهد خرسند باشد و از اتفاقاتی که بیم آن می‌رفت دانشکده او را از دست بدهد، ابراز تأسف و تأثر کند. از جمله در خبری که در مورخ ۱۳۳۹/۶/۲۱ در این روزنامه منتشر شده، آمده است: «آقای دکتر جمال رضایی معاون دانشکده ادبیات مشهد و عضو شورای مرکزی حزب مردم که چندی قبل به تهران رفته بودند، دیروز به مشهد مراجعت کردند. آقای دکتر جمال رضایی کاندیدی نمایندگی کاشمر بودند ولی چون جریان انتخابات را صحیح تشخیص دادند در انتخابات شرکت نکردند. آنچه موجب تأسف است آنکه آقای دکتر رضایی قصد انتقال به تهران دارند و چنین انتقالی برای دانشگاه مشهد تأثرآور است.»

چندماه بعد دکتر رضایی قصد خود برای انتقال به دانشگاه تهران را عملی کرد و بدین منظور دانشکده ادبیات مشهد در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۹ مجلس تودییی برای ایشان در تالار رازی دانشگاه مشهد با حضور استادان دانشگاه، دانشجویان و دانش‌آموزگان، رؤسای ادارات و جمعی از افراد سرشناس مشهد برگزار کرد. در آن مجلس، دکتر سامی‌راد، رئیس دانشگاه مشهد، کوشش‌های توأم با علاقه او را در خدمت به دانشکده ادبیات مشهد ستود و دکتر فیاض، رئیس دانشکده، از انتقال او ابراز تأسف کرد. دکتر غلامحسین بوسفی نیز خدمات ایشان به دانشکده ادبیات را یادآوری کرد و دانشجویان در مدح و وصف وی شغرسرایی کردند و خدمات مؤثر او را ستودند. یکی از دانش‌آموزگان دانشکده نیز به نمایندگی از دانشجویان سابق، ضمن سخنانی از انتقال او به تهران اظهار تأسف کرد.

● اشتغال در دانشگاه تهران و بازنشتگی

دکتر رضایی پس از انتقال به دانشگاه تهران علاوه بر آموزش به انجام کارهای اجرایی نیز اهتمام ورزید که از جمله آن‌ها می‌توان به معاونت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مدیریت گروه آموزشی زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران و معاونت وزارت علوم و آموزش عالی اشاره کرد. اودر دانشگاه تهران به مرتبه استادی ارتقا یافت و تا پایه ۱۰ استادی پیش رفت و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۹ در دانشگاه تهران بازنشسته شد.

● دوران پس از بازنشستگی، آثار و درگذشت

دکتر رضایی پس از بازنشستگی مورد بی‌مهری قرار گرفت و نه تنها از ظرفیت علمی و آموزشی او که می‌توانست خدمات آن پس از بازنشستگی ادامه یابد، استفاده نشد، بلکه مشکلاتی بر سر راهش قرار داده شد که به ناچار به انجام کارهای خارج از حوزه علمی و آکادمیک تن داد. او سرانجام در ۱۹ خرداد ۱۳۸۰ در سن ۷۵ سالگی درگذشت و در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

از آثار تألیفی و تحقیقی دکتر جمال رضایی می‌توان به عنوان‌های زیر اشاره کرد: بیرجندنامه (بیرجند از آغاز سده چهارم در خورشیدی، تحقیق در شرح احوال و آثار نزاری قهستانی، مضامین قرآنی در بوستان سعدی، نثر سنایی، قلعه رستم، گزارش زبان‌های باستانی ایران، درفش ایران، تصحیح و تحشیه فرهنگ صیوحی با شرح واژه‌ها، نام‌های روزهای ماه در ایران باستان، بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی، صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات، واژه‌نامه گویش بیرجند و بررسی گویش بیرجند.

*کارشناس مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی مشهد

رد پای شاهنامه در دیگر کشورهای فارسی زبان و همسایه

جنگلی با جویبارهای روان و درختان استوار

محبوبه عظیم زاده

گزارش

شاهنامه پژوه برجسته جهان، جلال خالقی مطلق، در یکی از گفت‌وگوهایش از شاهنامه باعنوان کتابی یاد می‌کند که دارای اهمیت چندسویه است یا به تعبیر خودش: «بسیار سویه، و در ادامه از این می‌گوید که به همین دلیل، ابعاد زیادی از زندگی و فرهنگ ما را در برمی‌گیرد و ایرانی‌ها به شدت به این کتاب علاقه مند هستند. اما آیا این علاقه و پیوند فقط مختص ایرانی هاست؟ سال‌های سال است گنجینه‌ای که فردوسی بزرگ، شاعر فارسی زبان، در ملک ایران با جان و با واژه هایش بنا کرده و پرورده، شده است راهنمای دیگر فارسی‌زبانان و حتی غیرفارسی‌زبانان و محلی برای رجوع به آن و کسب فیض و بهره گرفتن، گنجینه‌ای که گذر زمان جبروت آن را بیشتر کرده و حالا، در روزگار ما، با حجم زیادی از تحقیقات و پژوهش‌هایی که روی آن صورت گرفته، تبدیل شده به یک نقطه اتصال پررنگ بین ایران و دیگر کشورهای فارسی‌زبان. نقطه پیوندی که ریشه اش در سرزمین خودمان است اما شاخ و برگ آن مرزها را هم رد کرده و باز به تعبیر خالقی مطلق، چنان جنگلی است که بر ما سلطه دارد و از طرفی جویبارهای زیبایش روان است و از سویی سایه و برگ و بار درختانش، جنگل باشکوهی که شناخت همه جوانب آن مدت‌ها زمان می‌برد اما پرداختن به آن، زمان و مناسبت خاصی نمی‌طلبد. یک جست‌وجوی مختصر در اینترنت، می‌تواند مستندات زیادی از برنامه‌ها و نشست‌ها پیرامون فردوسی، شاهنامه و جایگاه و اهمیت آن در اختیارمان بگذارد، چنان که یک نمونه تازه آن در لاهور پاکستان برگزار شده است. ما نیز در این مجال مروری کردیم بر آنچه در این محفل رفته و ضمن آن سرکی کشیدیم به ردپای فردوسی و شاهنامه اش در کشورهای اطراف.

● اندیشه محوری شاهنامه، خرد است

به تازگی با مشارکت خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور و کرسی فردوسی و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال سی بانوان، نشست‌ی در این دانشگاه برگزار شده است که سبب آن بزرگداشت فردوسی و زبان فارسی بوده است. نشستی که با حضور جعفر روناس، وابسته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لاهور، فلیحه‌زها کاطمی، رئیس دانشکده زبان و معارف اسلامی و رئیس گروه فارسی دانشگاه ال سی بانوان،

پروفسور محمدناصر، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، اقبال شاهد، رئیس بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی لاهور و رؤسا و استادان گروه اردو، پنجابی و معارف اسلامی دانشگاه ال سی بانوان برگزار شد. اما در این نشست چه گفته شد و چه شنیده شد؟

جعفر روناس، وابسته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لاهور، در این نشست از شاهنامه با عنوان تقویم تصویری حماسه و تاریخ و فرهنگ ایران زمین یاد کرد و از این گفت که سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ، تلخ و شیرین بسیاری را چشیده و فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذرانده است و اینکه تأثیر شاهنامه در روح و فکر ایرانی‌قبل از هر چیز از لحاظ وطن دوستی و سلحشوری است. او همچنین به اهمیت شاهنامه در بعد جهانی اشاره کرد و گفت شاهنامه نه تنها برای ایرانیان بلکه برای جهان، حائز اهمیت است، چرا که اساس و ذات بشری را بررسی کرده است. شاهنامه بر روی نقطه اصلی بشری دست گذاشته که آن جدال نیکبی با بدی است.

تفکر شاهنامه بر محور چیرگی نیکبی بر بدی است و اندیشه مهم و محوری شاهنامه فردوسی، خرد است.

● ریشه‌های فرهنگ ایرانی بسیار عمیق است

محمد ناصر، رئیس گروه زبان فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، دیگر فردی بود که در این نشست به سخنرانی پرداخت و از ریشه‌های عمیق فرهنگ ایرانی گفت که فردوسی و زبان فارسی نیز به داشتن و حفظ آن کمک کرده است. او گفته پس از غلبه دین اسلام عرب‌ها به تمدن اسلامی و کتاب بر عظمت قرآن دست یافتند و این تمدن بیشتر کشورهای همجوار را تحت تأثیر قرار داد، حتی کشور مصر که دارای پیشینه درخشان فرهنگی بود با گسترش اسلام به زبان عربی روی آورد، اما ریشه‌های فرهنگ ایران آن قدر عمیق بود که ایرانیان در عین پذیرفتن دین اسلام، فرهنگ خود را نیز حفظ کردند. او از شاهنامه با عنوان ریشه فرهنگی ایران و از فردوسی با عنوان د زبان میراث فرهنگی یاد کرد و البته یک نکته را هم خاطرنشان شد، اینکه شاهنامه هنوز به صورت کامل به زبان اردو ترجمه نشده است.

پاریس از نمای نزدیک

مروری بر کتاب پاریس فرانسه



معرفی کتاب



نگارهای از داستان پادشاهی کیکاووس و رفتن او به مازندران شاهنامه نفیس باستانری

افغانستان جایگاه سنتی و تاریخی دارند. او گفت مردم با شاهنامه خوانی سنتی می‌خواستند وقت‌های فراغت خود را معنا دار کنند و شب‌های زمستان را با خوشش و نقالی شاهنامه سپری کنند. اما مردم فراتر از معناداری فراغت و سپری کردن شب‌های زمستان از شاهنامه خوانی توقع یادگیری رفتار اجتماعی و فرهنگی والا از جمله شجاعت، صداقت، اخلاق و عشق را داشتند و به این تصور بودند آنچه در شاهنامه در باره شجاعت، صداقت، اخلاق و عشق گفته شده است معنای ازلی وابدی دارد. او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت امیدوار است اتحادیه کشورهای فارسی‌زبان ایجاد شود تا روان فردوسی را چه همه شاد شود. او البته به این نکته هم اشاره کرد که رواج شاهنامه خوانی در افغانستان دلیلی خاص ندارد، زیرا افغانستان در واقع بخش اساسی خراسان است و ایران بزرگ در گذشته شامل افغانستان و آسیای میانه نیز می‌شده است. بنابراین افغانستان جغرافیای فرهنگی، ادبی وزبانی شاهنامه و ادبیات فارسی است. ایران امروز و افغانستان به صورت هم‌سان و مشترک سرزمین فرهنگی و ادبی شاهنامه هستند.

● شرح حال و زندگی فردوسی در چین

در تاریخ ادبیات چین دو اثر وجود دارند که آن‌ها را به شاهنامه شباهت می‌دهند. نام یکی از آن‌ها «شی جی» است که یک اثر منثور محسوب می‌شود و از آن با عنوان یک حماسه طبیعی نام برده می‌شود و از منظر تاریخی، از آغاز تاریخ چین تا سال ۲۰۶ پیش از میلاد را شامل می‌شود. علاوه بر این، همان‌طور که از شاهنامه به عنوان اثر فاعری یاد می‌شود که نقش پررنگی در زنده نگه داشتن زبان فارسی داشته، از «شی جی» نیز با عنوان کتابی یاد می‌شود که چنین نقشی را برای زبان چینی ایفا کرده است. اثر دیگری که آن‌را به شاهنامه شباهت می‌دهند، «فنجن یانی» نام دارد. یک رمان منظوم و سراسر نبرد. سال‌ها پیش، جان هونین، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یکن، که یکی از افاضل‌ترین ایران‌شناسان در چین محسوب می‌شود کتابی به نام «پژوهشی در شاهنامه» در ۱۹۰ صفحه منتشر کرد که شرح حال و زندگی فردوسی و محتوای حماسی شاهنامه سهم بالایی در آن دارد. او همچنین موفق شده متن کامل شاهنامه را به زبان چینی ترجمه و به چاپ برساند.

منابع:

نگاهی به جایگاه فردوسی و شاهنامه او در قاره آسیا، معصومه موسویان

شاهنامه فردوسی یک استثناست، خبرگزاری ایبنا

نشستی با عنوان سیمای هند در شاهنامه فردوسی در دانشگاه دهلی گفت: ما تنها می‌دانستیم که شاهنامه فردوسی، همچون مهابهارتا یک کتاب اسطوره است. اما مطالعات عمیق شاهنامه نشان می‌دهد که در این کتاب حقایق بسیار تاریخی نیز وجود دارد. گفته می‌شود اولین چاپ رسمی شاهنامه به وسیله شخصی انجام شده به نام «ماتیو لمسدن» که معلم زبان عربی و فارسی در کلکته هند بوده و درواقع او اولین جلد شاهنامه را با حروف سریبی درشت و به خط نستعلیق نوشته است. شخص دیگری به نام «آتکینسون» نیز داستان معروف رستم و سهراب را با حروف سریبی نوشت و آن را در کلکته منتشر کرد. بد نیست بدانید که در بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ هندوستان از قبیل بانکپور، بار وانجن آسیایی بنگاله، مجموعه‌های نفیسی از نسخ خطی شاهنامه فردوسی وجود دارد که در قرن ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ میلادی به دست کاتبان هندی نوشته شده است.

● شاهنامه و فردوسی، یک پله ترقی برای ادبای بعد از خود
شاعران و ادیبان تاجیکستان، حالا سال‌هاست که به خوبی با این شاعر پرازوازه ایران خو گرفته‌اند. سلام الدین محمد امین که یکی از شاعران شناخته شده تاجیکستان است و البته مدت‌هاست در کشور ایران و در شهر قم اقامت دارد، در شب شعره که چندی پیش در مشهد برگزار شد به جایگاه ارزشمند فردوسی اشاره کرد و از این گفت که نقش حماسه سرای توس، چه در بحث احیای زبان فارسی و چه بیان تاریخ در قالب حماسی بی‌نظیر است. او همچنین به این نکته اشاره کرد که فردوسی و شاهکار ادبی او، مسبب گشودن افق‌های جدید برای نسل‌های بعد است و درواقع یک پله ترقی برای ادبای بعد از خود. شاهنامه و فردوسی، در پژوهش‌های ادبی این کشور نیز نقش پررنگی را ایفا می‌کند. به عنوان مثال، با گشایش فرهنگستان علوم تاجیکستان در ۱۹۵۱ میلادی، در کنار کوشش‌های فرهنگی و ادبی و زبان شناسی، گروهی از ایران شناسان نیز به پژوهش در فرهنگ ایران پرداختند. در ۱۹۵۴ محمد نوری عثمانوف، کتاب مقام شاهنامه فردوسی در ادبیات تاجیکی قرون نهم و دهم میلادی را در مسکو چاپ و منتشر کرد. کتاب منظومه‌هایی از شاهنامه فردوسی نیز به دست سیمون لپیکین در ۱۹۵۹ ترجمه و چاپ شد. جالب است بدانید در سال ۱۳۹۰ رئیس جمهور تاجیکستان از مردم خواست برای نام‌گذاری فرزندان شان به کتاب شاهنامه مراجعه کنند.

● ایران و افغانستان سرزمین فرهنگی و ادبی شاهنامه اند
یعقوب بسنا، نویسنده و شاهنامه پژوه افغانستانی، در گفت‌وگویی که چندی پیش با شهرآرا داشت به این نکته اشاره کرد که فردوسی، حافظ، مولانا، سعدی و بیدل در خانواده‌های فارسی‌زبان و حتی غیر فارسی‌زبان

دوم شروع می‌شود، اصلا هنر نداشته است. او در این باره می‌نویسد: «ملتی که در آن هنر پیدا نمی‌شود، بدانید که یک جای کار می‌لنگد.» یکی از نکات جالب کتاب، روایت «گرترو د استاین» از تحول آشنیزی در فرانسه است. به گفته نویسنده، آشنیزی فرانسوی ریشه در آشنیزی لاتین رمی، ایتالیا و اسپانیا دارد. اما با همه این‌ها فرانسوی‌ها هر چند عناصری را از آن‌ها گرفته‌اند، در نهایت آن‌ها را با تغییراتی که ایجاد کرده‌اند از خود کرده و سبک آشنیزی فرانسوی را پایه گذاری کرده‌اند. درواقع نویسنده در قالب آشنیزی، روایتی از شیوه برخورد فرانسوی‌ها با فرهنگ‌های دیگر بیان کرده و نشان داده است که فرانسوی‌ها اگر عناصری از دیگر فرهنگ‌ها نیز جذب کنند، چگونه آن را درونی سازی می‌کنند. در جای دیگری از کتاب نویسنده به حیوان خانگی اش اشاره می‌کند که مرده و وقتی می‌خواهد حیوان جدیدی خریداری کند، برخلاف اسپانیایی‌ها که تأکید دارند حیوانی بخرد که شباهتی به حیوان مرده اش نداشته باشد، فرانسوی‌ها به او توصیه می‌کنند که حیوانی با شباهت زیاد به حیوان مرده اش خریداری کند و همان اسم را بر روی آن بگذارد. درواقع مقصود نویسنده در اینجا همانی است که در چند جای کتاب اشاره کرده و آن، تلقی

سید محسن موسوی زاده | «پاریس فرانسه» خاطراتی است که توسط «گرترو د استاین» نوشته شده و در سال ۱۹۲۰ منتشر شده است. نویسنده متولد آمریکا (۱۸۷۴) است که در ۱۹۰۲ به فرانسه مهاجرت کرده و تا پایان عمرش (۲۷ جولای ۱۹۴۶) در این کشور ساکن می‌شود. او در این کتاب از دیدگاه یک آمریکایی که به این کشور مهاجرت کرده است حال و هوای فرهنگ و مردم فرانسه را روایت می‌کند. نویسنده درباره دلیل مهاجرت خود به فرانسه می‌گوید که نویسنده‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه دو کشور داشته باشند، یکی کشوری است که به آن تلقی دارند و دیگری کشوری که واقعا در آن زندگی می‌کنند. دومی رمانتیک است. او می‌گوید برای انگلیسی‌ها در عصر ویکتوریا، ایتالیا چنین کشوری بوده و برای آمریکایی‌ها در اواسط قرن نوزدهم، انگلیس چنین وضعی را داشته‌است. اکنون برای نسل او فرانسه همین حکم را دارد. نویسنده با اشاره به علاقه فرانسوی‌ها به هنر و ادبیات می‌گوید وقتی هنر و ادبیات خاص کشوری شاداب و قریب باشد، آن کشور رو به افول و انحطاط نمی‌رود. درواقع هیچ نبضی به اندازه ادبیات نشان دهنده حیات روحی یک کشور نیست. برای همین او می‌گوید که آلمان از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۹ که جنگ جهانی

فرانسوی‌ها به سنت است. او نشان می‌دهد که فرانسوی‌ها دل بسته سنت‌هایشان هستند و حتی در توضیح این مسئله، تحولات عصر ناپلئون را دوره ای استثنایی در تاریخ فرانسه می‌داند. همچنین نویسنده به سر خوردگی بخشی از فرانسوی‌ها از جمهوری سوم هم در کتاب اشاره می‌کند. جمهوری سوم به حکومت فرانسه بین ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ (فر و پاشی امپراتوری دوم فرانسه طی جنگ فرانسه و پروس) و ۱۰ ژوئیه ۱۱۴۰ (سقوط فرانسه در جنگ جهانی دوم که به تشکیل فرانسه ویشی منجر شد) اشاره می‌کند. نویسنده می‌گوید که در گذشته فرانسوی‌ها فکر می‌کردند که این پادشاهان هستند که سبب فلاکت آن‌ها شده‌اند، اما اکنون دموکراسی نشان داده که آنچه شیطانی است، کله گنده‌ها هستند. همه کله گنده‌ها طمع پول و قدرت دارند، آن‌ها جاه طلب هستند. او می‌گوید: «مردم از بریدن سر کله گنده‌ها می‌گویند اما حالا می‌بینیم که باز کله گنده‌های دیگری خواهند بود و همه شبیه هم خواهند بود.» نویسنده از علاقه فرانسوی‌ها به مد هم می‌گوید. اینکه این تلقی به مد چه نسبتی به فرانسوی‌ها دارد دل بسته سنت‌ها دارد. به گفته نویسنده مد در فرانسه روشی است برای مردان و زنان تافصل‌های خودشان را بسازند.